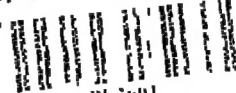


MA LIBRARY AMU



PL 5001

الحمد لله رب العالمين واصلوة و سلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه
قال الله تبارك وتعالى اقربب ساعة وانشق القمر ابن آية كريمة
معجزة جناب نبوت صلى الله عليه وسلم واقع شده بسبب نزدیکی
در صحیحین و سایر کتب حدیث از سنن و سایر کتب کتب
بروایت جمع کثیر از صحابه مانند عبد الله ابن مسعود و جابر بن عبد الله
ابن عمر و انس ابن مالک و عبد الله ابن عباس و غیر ایشان اتصالاً و
تأییداً به یکدیگر فرقه از محدثین همچنانکه بواسطه این از روایتی جایز است

بنواثر او از روی حدیث نیز زاعلم انداخت که پیش از هجرت در مکه معظمه
جمعی از کفار بعد گذشتن قدر بسیار از شب نزد آنجا علی علیه السلام
در باب ثبوت نبوت مجادل می کردند و طلب مخبر می نمودند و سایر صحابه را
نسبت می دادند بعد مباحثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که سوگند خورند
فلکیا اثر نمی کند اگر شما پیغمبر از طرف خدا هستید قمر را شق نماید حضرت صلی الله علیه و آله
بعد التماس بجناب الهی حکم خداوند جل شانہ بآنکست مبارک اشارت بجمع کردند
در آسمان متباد شدند عیاناً بنظر آمدند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر کون
شاید پسید بعد لحظه هر دو فایه بهم پیوست و قصد آمدن در کر سیاه و بر آمدن
از آستین و ای محض است اگر بر خود بین تصریح کرده اند که هیچ سندی نماند
اما جماعه کفار بعد شایده آن گفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم چشمه ای می کرده است
طایفه دیگر از ایشان گفتند که اگر باران می ریزد آیه ای از فاق را بر زمین آن که نماند
هر طرف سپید می نمود باینوا فقه خبر دادند که ما دیده ایم در نی مقام دو شکل دارد که در آن
اول آنکه حکما ثابت کرده اند که فلکیا تا بل غرق و التیام نیست پس شق قمر محال
باشد دوم آنکه اتفاق قمر حادثه آسمانی است که در جمیع بلاد یکای دیده می شود
و از آن قبیل است که بسبب غایت دواعی بر نقل آن متوفرانند اگر در جمیع

مورخان هر ملک که بر ضبط عبادت غریبه بهمت بالغه مصروف می باشند
 البته نقل میگردند حال آنکه اهل هند و اهل فرنگ از این غافل اند بلکه این امر را
 جواب اشکال اول آنکه اولاً در حکما معتنی است بر اصول فلسفه از نفی اختیار صانع و ثانیاً
 که اهل کلام آنرا بر هم ساخته اند بر قایل اعتماد نباشند و ثالثاً بعد تسلیم این اصول آنچه در کلام
 نوشته اند اکثرش منقوض است بوجهی که جواب آنها بر غرض ایشان نیست و در دفع
 تکلفات و حیل میکنند مانند خبر حقیقه در دو مانند مناقضات اثبات خوانند و بر شتمنا
 و نفقات که اکثراً باطل است را و تقاضای طاعت بر حرکت ابر طرف بجذبه که در هیچ امری
 عارض نشده و حاله بغایت ازلی و مجرد و تخصیص فاعلی کرده اند چنانچه بر سببیکه جهت آن
 ظاهر است بر تفریع خرق و التیام بر بانی فاسد بر فاسد باشد و طالب آنرا
 چنان قبول دارد و ثالثاً اگر نام این که مسلم داریم در فلک اقصی خواهد بود که محدود
 و جهت و مقوم از منته و حرکت است نه در غیر آن قاصد شیرازی فی شرح الهدایه فی
 فصل بطلان الفلک مندر الحکم در مثاله المذكورة فی الفصول الاتیة من احکام الملک
 و الزعان که جمیع مذهبها غیره بالحدس پس چون ما بر این امر ان اشیاء اقرار نمایند که
 این دعوی بیدلیل است مخزن بابر نظام حرکات آنها از عرصه چهار پنجاه سال
 حکم تقدم شخصی آنها نمودند این مصداق بنما میشود که گفته اند پست پست پست کئی

از بستان از کی است در بهاران زاد و مرگش در دی است ^{بجای}
 واهی اقبال نمودن دور از عقل و انصاف و در انجا آنکه چون سلطان این
 در با فلکیات آباری جدید فرنگ خاطرش پخته شود چرا با قول اصحاب ^{حق}
 موسی حضرت عیسی حضرت خاتم الرسل علیهم الصلوٰۃ والسلام که اصحاب نفوس و مویده
 معجزات و افعال معارف که معین علوم و تاثیرات اند با اتفاق حکما نیز هستند
 اقرار نموده نشود و بآنکه اخلاک با وجود و موجود بودن آنها قابل خور و التیام اند
 موضوعی که امور کلیه متخاوه بر هر یک نمیشود و بعضی اوقات بر هر یک کشن آن میتوان شد
 اعتراف نموده باید این تفاوت نمی آید مگر از حدیثی و دیده و در ^{است} نسبت به تقصیر یا خطا
 متعلق به است که امور ثابته سلطان را بعنوان حق و صحت نامیده مقابل
 کردن بخر خالق همان زمین و خبر سید السالین که بنو قریظ لائل شمشاد ثابت است
 از فضائل نفس و خلق و علوم و از شهادت اخبار انبیاء سابقه و اهل کتاب از اخبار
 عیون فیوض کلمات از ان چشمه انوار و از تکمیل هزاران هزار اهل اسعد اودان
 امتحان صدق اخبار مستفیدان ترجمان الحق قرن بعد قرن علی سراسر احصاء
 و از مطالعه احوال اولیا و علماء است آن عموده الوثقی که بطریق اتباع او که در حجاب
 عالی رسیدند اند الی غیر ذلک و در وجه اثبات النبوة و خامس آنکه ماخذ علوم

عقلیه است اثبات افلاک بر سبب اجسام حرکت مختلفه کواکب است و اثبات
ترتیب افلاک بسبب احساس یکف و اختلاف منظر است و
اوله مثبت و در طبعیات و فطریات ظاهر است که در قوت و ثبات برابر
حسن نسبت غرض از حکمت معرفت اثبات امور خفیه و لمیات امور جلیه
است نه انکار امور موجوده پس چون حسن سلیم جمعی بخبری خبر و صلاح
قواعد ظنیه لازم خواهد شد نه تعلیط حس و منصوص حکماست که اقوالی
باعتبار دلیل نهیست و حسابیات است و بعد از آن منطق و بعد از آن
طبعیات و بعد از آن الهیات پس تعلیط حس مقرون به لال صدق مخبر
مخالفت امور ظنیه که مورد نظر از آن شبهات اند از انصاف بعید است
و وقوع امری یک مرتبه مفید کان است و رفع امکان بی اوله قطعیه باطل
و جواب اشکال ثانی آنکه از ضروریات عقل است که شهادت اثبات
بر شهادت نفی مقدم است زیرا که نافی را انتفاء علم کافی است خصوصاً
که نفی قرین استصحاب حال باشد که خبر اثبات امر متجدد بی شبهه
زیادت علم است پس چون امکان چیزی ثابت شد التزام صدق
مخبرین از سیر ایشان بنبوت پیوست چنانچه در کتب تاریخ و

اسماء الرجال مضبوط است بجزند اذن جمعی چنانند و باید کرد غایت مافی السما
عدم اطلاع اهل بلاد مستبعد خواهد بود و مستبعد از مکان نمی برآید و در اعتبار
نمی درآید نانی است که درین حادثه چند وصف جمع شدند که چون آنرا خلاصه
کرده شود استبعاد هر طرف میشود یکی آنکه وقت شب بود و این ساعت
مردم را وقت غفلت می باشد دوم آنکه این حادثه متوقع الحصول نبودند
هلال و کسوف و خوف تا مردم مترصد آن باشند و نظیر آسمان دارند سوم آنکه
چندان مهتاد و کشید که یکی دیگری را آگاه سازد و تداعی واقع شود چهارم
آنکه در عالم اذان تغیری و اثری باقی نماند که هر کس تجسس او میکرد پنجم آنکه
اگر این حادثه در موسم سرما باشد اهل بلاد شمالی را که سبب تراکم حساب و
تسویج ماه آفتاب بنظر نمی آید مانند روم و فرنگ و بدین قمر چه امکان اهل بلاد
جنوبی را از معموره سبب از تب سردی اتفان استراحت در زیر سقف و
سایه میشود و قرض این حادثه از کجا ششم آنکه در چنین امور خارج عادت
اکثر مردم را توهم غلط الحس واقع میشود و چشم می مالند و می بینند تا بیک
وقوع خبری بهم میرسانند و این معنی واقع است بضمیمه آنکه خبر عوام را
در چنین حوادث مورخان اعتماد ندارند و معاصرت و بدین استناد

کمتر اتفاق می شود آری چون جمعی از عرب مترصد امتحان بودند و بقصد و
 جهد سید بدین مشاهده کردند و از مسافران چون در آن قرب ایام
 کردند شهادت شنیدند و مسلمانان بسبب محرم بودن پیغمبر خود در کتب
 ضبط نمودند تا آنکه اتمام مورخان بیشتر بحوادث ارضی می باشد
 که موضوع علم تاریخ هرمان است و از جمله حوادث سماوی اگر متعرض بهمان
 می کنند که اثری بآن در زمین می افتد مانند ظلمات بلیه و ریاح عاصف
 و امطار زرد و سنگ و خون و امثال آن و معجزات هیچ کسی استغناء جمیع
 حوادث را استعجاب شده و ترویج آنرا عصر بعد عصر ضامن گشته و ابقای
 آن کتب را ماحد با سال بدین خود گرفته از مسکران باید پرسید که شما
 از حوادث آسمانی و غرائب فلكی که عرصه زیاده از هزار سال گذشته باشد ضبط
 نموده چه نواد امم شرق و غرب کدام حادثه یاد دارید و در کتابهای خود ام
 ساختن را باین اجتماع و اتفاق می یابید که این حادثه شت قمر را نمی یابید
 بلکه اتمام مردم بترانج ضبط اوقات و سنین بیشتر بعد بیوع ملت اسلام
 شده است و تریه اتمام آنکه نیز درین کار بیش از سه صد سال نیست حوادث
 که شود و نقل می کنند بچاکس در هیچ اقلیم خبر نمیدهد و علی بن ابی القیاس جمعی

از اهل اهل و بحجری اتمام و اعتنا کرده بسببی از اسباب متوجه بغض و ترویج
 شده اند و دیگران را آن اسباب مد نظر نبود پس بشرط صحیح سند وجود
 التزام صدق در مخبرین هیچ یکی را انکار دیگری نمی رسد را بجا آنکه ظن
 غالب چنانست که بعضی اهل تاریخ امتهای دیگر بآن قائل شده اند و گمان
 نموده قرینه اش آنکه یهود و نصاری عرب همیشه با اهل اسلام مخالفت
 بود و آشپها را این امر را ایشان می شنیدند و سعی تبلیغ در جمع و ترویج
 در دین می داشتند و ترویج اعتراضات بران میکردند با وجود اینهمه
 در زمان جناب نبوت و صحابه و تابعین انکار این امر زبان نیاوردند و در
 مقام اعتراضات باین تمسک کردند ظاهر است که باین معترف بودند چه اگر
 این اعتراض میکردند بدستور دیگر اعتراضهای ایشان بدستور خرافات
 مسلمیه منقول مسکیت اما چون طبقه اول از ایشان کتمان کوشش نمود
 بر متاخران مخفی ماند و زبان باین اعتراضات شادند کتمان خبر مورخان قلیل
 سهلتر است از کتمان آیات متواتره مشهوره از تورات و انجیل در
 پیغمبر آخر الزمان و او صامت و اتمه ایشان ظاهر است که چون مسلمانان این
 قصه اوست او نیز نبوت پیغامبر خود ساخته اند اینها این قصه اجرا بر زبان

می‌آوردند خامش آنکه منقول نشدن این قصه اهم و دیکر ممنوع است و تراخی
فرستاده دیده ام که نقل مینماید از کتابی که راجه را از راجه های مبارک طافات
واقع شد با جماعه از مسلمانان که بقصد زیارت قدم حضرت آدم علیه السلام در
سرانند بیجا ز سوار شده در اثنای راه باران نزل بر اصل شهر و ملک
او افتاده و او بعد از آن اعتقادات ایشان از زبان آنها قصه شنید و ترسید
از بر همین خود در حوادث آن سالها تفحص کنید و تصدیق آن از روی
در یافت نمود و همین معنی موجب سلام او گردید و نیز در قصص بابا رنج ظاهر
مانده اما نام کتاب فراموش شده ظاهر تاریخ فصلی است که راجه به موجب آن
وقت شب بر سر خود این ماجرا دید و از اشتیان و سنجان صباح شخص
تجسس آن نمود از روی کجاست پیدا شدن پیغمبر در زمین عرب اظهار کرد
آن راجه بابا رتن را باد و کس دیکر برای ملازمت آنجناب و امتحان
صدق ایشان فرستاد و ایشان در ایام غزوه خندق رسیدند و
اعلم پس ایشان این معجزه درین اقلیم در تواریخ اهم و دیکر مذکور است اما
تردید آن در آن گروه و اطلاع هر عام و خاص بر آن البته ضرورت
اما اهل فرنگ پس سبب قلت از شعاع قمر و رعایت عرض جنوبی و بعد

اقلیم ایشان در ناحیه شمال ندیده باشند محل تعجب است و بعد از
 بیان ثابت شد که حل آنکه کریم بر زمان قیامت و جمعی ندارد و هرگز
 محال است در حال و در قیامت یکسان آید و اگر محال نیست پس همان
 ضرورت و تحریف مضمون لفظ اقرب اساعه و مخالفت سیاق و این
 آیه بوضوح باید نمود و نیز معلوم شد که احتیاج بدان نیست که شیخ ابو
 و امثال او این آیه را بان توجیه کرده اند که مراد از قمر غرض است مجاز
 بسبب کلمت صوت چنانچه شهاب کواکب نامیده اند و تصویر
 آنکه در حین خیلوه قمر بسحاب غلیظ نمودار گشت و موضوع قمر جمعی
 مستنیر و در از مواد برت و شهاب و متقلبات است انجذاب مضمون
 و باز بموج ریح از هر طرف منضم گشت و ساعتی قیام گرفت تا که قمر
 حقیقی بعد از انحلال غن بر آمد این جسم مستنیر نیز متلاشی گشت
 زیرا که از قواعد مقرر است که لا یصار الی المجاز الا بعد الحقیقه چون
 تقدیر حقیقت بر طرف شد راه مجاز متروک ماند و اسی تر است از این
 جمعی از متفلسفین نزول را بنا بر آنکه خبر واحد است ترک نموده است
 و بعضی آیه را بسبب توان حاصل بر تادیل معنوی نموده مثلاً گویند

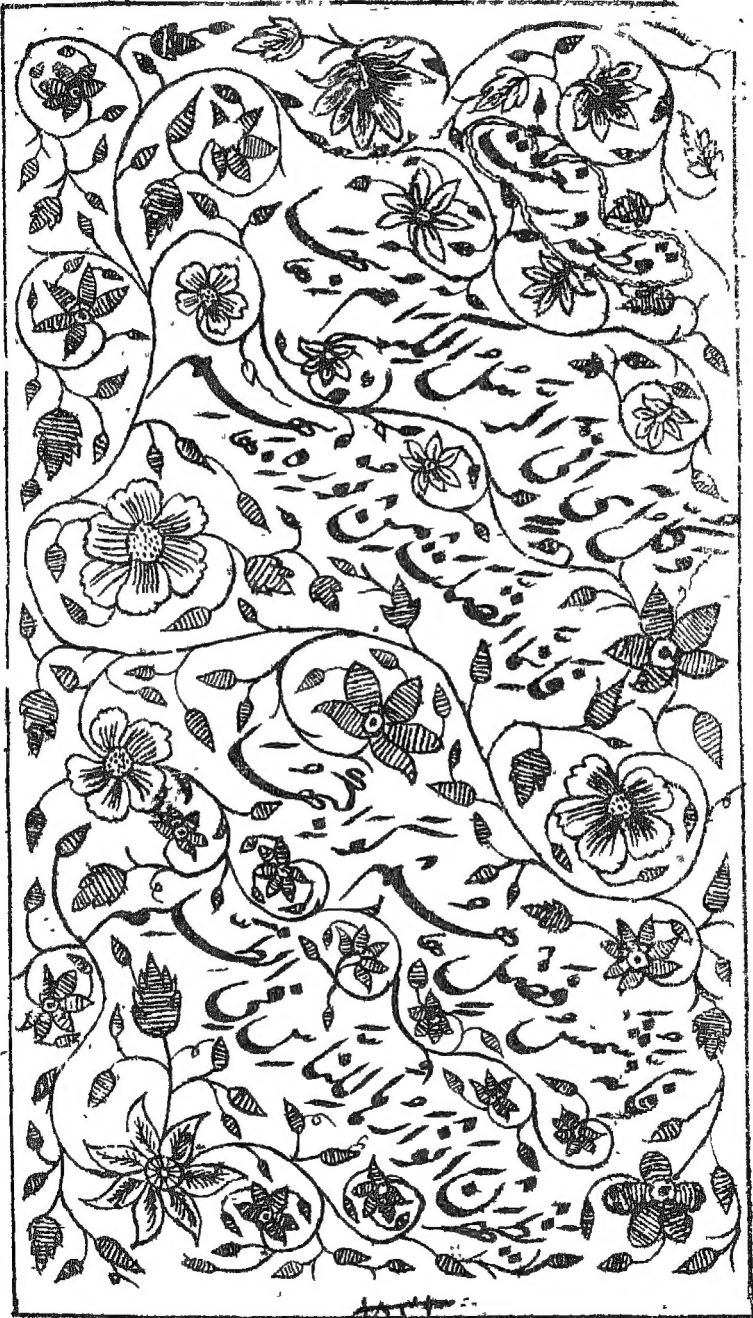
را الشقاق تمرکزیست است از قدح در نبوت و قرب با همه متصور است
 بهولناک است چنانکه حادثه صعب را گویند قیامت قائم شد زیرا که
 شمس مناسب دارد با لومیت انکار حضرة حق را بمحو و کسب اوقات
 تعبیر توان کرد و قمر مناسب دارد به بنی که رخنه اندازی و بعد نبوت
 او بنشین قمر را نموده میشود و یا گویند مراد از قمر عقل فعال است یعنی
 در عالم حجاب چنان نفس نورانی مقدس نبوی از عقل فعال منفصل
 شده نزول فرموده که گویا ماه پاره بر زمین آمده و درین بهر منبت
 در آمده و چنان کمال وضوح حق شده که گویا قیامت که یوم الفصل است
 در حق و باطل قائم گشته که این جمله بسبب تصور عقل و قلت خویش و تضعیف
 تصرف در ادله غایبه است از الفاظ هیبت ناک ایشان کم بیان
 استخراج شده بحکم الغریب متعلق بکل حبشین باین و ابیات و استنباط
 و بجات می جویند سعادت الدین ذلک اما قصه حبش مسراجی حضرت
 یوشع علیه السلام چنانکه در صحیح بخاری ثابت شده در دوشین برای
 حضرت قائم الرسل صلی الله علیه و سلم چنانکه طحاوی و غیر او باین حدیث
 آورده اند پس وجه مذکوره در قصه مشفق قمر بر رفع اشکال از آن

کفایت نمی کند و وجه مجازی اول مرقوم شده درین هم جاری میگردود و
 سو آن در ایجاد جهی دیگر است که در حاجت بقصر در فلکیات نمیشود
 بلکه تصرف در عنصريات فقط لازم می آید و شیخ بوعلی در کتاب مبدا و معاد
 برای اثبات خوارق عادات اصلی چند تقریر نموده که مثلین تصرفات
 آسان میگرد و از آنجمله برای عالم عناصر نفسی متعلق از نفس خارج شمس
 مائل قمریان میکنند بطریق افعال از نفوس قویه کما مدخر بیه مصدر خرق
 عادتی میشود چنانکه احساس خبری نفسانی را محرک ای کلی و تدبیر و
 میگرد و تصویر آن را چنانست که غیبت شمس سبب قوت است و یقین
 با وجود ثبات ارض بر وضع خود اگر زمین را حرکتی در دو موافق جهت
 برابر آن تصور کنیم حبش شمس در نظر لازم خواهد آمد و اگر زیاده از آن کمتر
 روان و واجب باشد همچنین اگر تقبلی در جانب مقاطع موضعی پیدا
 لا بد مرکز نقل زمین متبدل خواهد شد و بدافعت آن موضع مذکور خرق
 خواهد گشت و چنانکه بعد غیبت از مواضع سافل شعاع آفتاب بر قبال
 در می ماند و آن موضع آفتاب نیا محسوس خواهد گشت و مدد در نظر خواهد
 و الله اعلم و آنکه در قصه و حال وارد شده که در آن یادم برود مانند سحر و جادو

با دروزی مانند جمعه خواهد بود شیخ محی الدین العزلی تصویران
 چنین فرموده که آن وقت غیم کشف ترکم خواهد بود و نوچیان استمرار
 خواهند یافت که جلوه ظلمت شب در آن مجوس نخواهد گشت لذا حکم ببقای بنای
 نموده شد و ادای نماز با تجمعی واجب اند گشت اما فی الحقیقت سبب
 فقدان ظلمت محتمل است که انعقاد جسمی یا ساهی شذیذه الاستثارة از هم
 ذوات الاذئاب بر جو شبتا چند ماه متداومی کشد و الله علم و اما بود یوم الحشر
 چند هزار سال و بطلان مقتضای صوت نوعیه اتفاقا که قدر حین حرکت است پس
 تحقیق کلی حلی آنست که تفریع فروع هر مذهب بر اصول آن می باشد و نظر در
 اصول مقدم است بر فروع و تفریع مذہبی بر اصول مذہب مخالف جهالة بینیه است
 اول در اصول مذہب تبیین معنی برقران و حدیث نظر باید کرد و بودن صاحب
 شأنه ماعل مختار و حد زمانی سماوات و کون آنها از ماده و خانی جهان که
 منصف صورت تصور باید نمود و حرکت که کوکب و منوشجار و ریختن مطار و تصویر حیوانات
 بتصرف و داخلات ملائکه مامورین به اقتضای نوعیه فقط در ذهن باید آورد
 و حادثه انفطار سموات و انتشار نجوم اعتقاد باید کرد انگاه تصویر کوسر نور
 سلب حرکت معقوده از دور انتقال وضع لیل و نهار از دایره بودن

و غروب آفتاب بسوی اشراف نور حق و شرفت الارض شود و بهایان
 اسان خواهد شد تفریع این امور بر سلمات فلاسفه و جمعی ندارد و اگر وضعی از او
 حکمت با این امور موافقت پذیرد و آن چه ضرور را گرفته پذیرد تا مل محقق
 و بر برهان او باید کرد تا یکی از دو امر واضح گردد یا وجهی از آن برهان شاخه شود
 یا جهت تا دلیل آن نفس و مبانی آن نفس ظاهر گردد و راه تحقیق همین است و اما فلان
 اسلامی چون در محادیت باب تاویل کشاده اند تصویر این مقام چنان میکنند
 که تعبیرات شرعی با الفاظ عرفیه است و حکایت کیفیت نیل مارک در آن محلی
 پس نمود این همه امور در عالم غیب خواهد بود چون نفس با قوای باطنه خود از
 مشترک و خیال با عقول سقده خواهد پیوست و انوار حقیقی عقلی بر انوار ظلی حسی غلبه
 خواهد نمود و انعکاس ستر قدم عقول و ادبیت خود زمانهای دراز احاطه خواهد کرد
 و تفصیل این مسلک ملاحظه الدین شیرازی در کتاب اسفار و مبدار و معاد است
 و استقصا کرده و اینجا بر آن تذکره و اقصان اکتفا در اجمال نیست و استیفای طریقت
 تحقیق که سابق اشارت کرده نیز انتم مقام کنجانشین ندارد و السلام آنچه سرد
 در خاطر نیزش کرده بقلم آمده اگر شبها مفصله میکنی در یافتن طریقت از این مقام غافل

تمام شد بحون الدالک الوهاب



125



1925/26

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An
over due charge of one anna will be charged for
each day the book is kept over time.

--	--	--

